بسم الله الرحمن الرحیم

۲۷ آذرماه ۹۸

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که لفظ حدیث لا ضرر و لا ضرار به چه شکلی است. یکی از بحث‌ها این است که آیا قید فی الاسلام در این روایت وارد شده یا وارد نشده؟

مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی می‌فرمایند که این کلمة فی الاسلام وارد نشده و بحث مفصلی کردند. چکیدة فرمایش ایشان چند نکته است.

یکی اینکه این روایت لا ضرر و لا ضرار تنها از طریق ابن عباس و عبادة بن ثابت در مصادر عامه نقل شده و هیچ یک از اینها قید فی الاسلام را ذکر نکردند. تنها ابن اثیر در نهایه این مطلب را آورده که منبعش هم روشن نیست. بنابراین این مطلب روشن می‌شود که کأنّ انحصار روایت به نقل ابن اثیر سبب می‌شود که ما اطمینان پیدا کنیم که فی الاسلام زائد است. وقتی اطمینان پیدا کردیم داخل در بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه نیست. آن بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه در جایی هست که احتمال دارد زیاده ثابت باشد، احتمال دارد نقیصه ثابت باشد ولی جایی که ما یقین داریم زیاده اشتباه است دیگر آن بحث‌ها نمی‌آید.

مرحوم امام هم همین بحث را آوردند ولی یک مکملی را ذکر کردند. آن این است که مرحوم شیخ الشریعه توجه به این نداشتند که این قید فی الاسلام در کلام شیخ صدوق در فقیه هم وارد شده. بنابراین بحث را به آن شکل دنبال کردند. مرحوم امام سعی کردند این کلام شیخ صدوق را هم توجیه کنند. فرمودند که شیخ صدوق عبارتی که دارد، عبارت این هست که فرموده قال النبی الاسلام یزید و لا ینقص. مرحوم امام می‌فرمایند که فی الاسلام در سه تا منبع وارد شده. یکی مرسلة صدوق، یکی علامه در تذکره، یکی مرسلة ابن اثیر. بعد فرمودند علامه بعید نیست که از صدوق گرفته باشد و کلام صدوق هم محتمل التصحیف هست، محتمل التحریف هست. چون عبارتش این است.

قال النبی الاسلام یزید و لا ینقص، قال و قال لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام، و الاسلام یزید المسلم خیراً و لا یزید شراً

ایشان می‌گوید این فالاسلام ممکن است تحریف شده باشد در بعضی از نسخ، راوی فالاسلام را تکرار کرده باشد، دو بار فالاسلام را نوشته باشد بعد کسی که بعد از آن وارد شده تصور کرده یکی از اینها فی الاسلام بوده به فی الاسلام تبدیل کرده و عبارت این شکلی در آمده. لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام فالاسلام یزید المسلم خیراً و لا یزیده شرّاً

این توجیهی هست که ایشان مطرح می‌فرمایند.

آقای سیستانی اینجا چند نکته را متعرّض شدند. و یک سری بحث‌های مفصلی دارند که من بیشتر روی بعضی نکات روشی‌شان می‌خواهم تأکید کنم.

یک نکته‌اش این هست که ایشان می‌فرمایند که اینکه مرحوم شیخ الشریعه فرمودند که راوی حدیث منحصر هست در ابن عباس و عبادة بن ثابت درست نیست این راوی‌های زیادی دارد، بعد روات را ذکر می‌کنند.

نکتة روشی که اینجا هست اینکه مرحوم شیخ الشریعه خیلی، می‌گوید من خیلی تتبع تام کردم و امثال اینها فقط کأنّ از طریق ابن عباس و عبادة بن ثابت وارد شده و امثال اینها. با توجه به نکاتی که هست روشن می‌شود که ایشان تتبعش اینقدر هم تام نبوده. در حد امکان باید سعی کنیم تتبع تام بکنیم، انصافاً تتبعی که آقای سیستانی در این بحث دارد خیلی خیره کننده است. این بحث‌ها قبل از کامپیوتر است. یک خرده ریزهایی اضافه کردیم ولی انصافش اینکه بعد از کامپیوتر هم چیزهایی که اضافه کردیم خیلی کم بود و این که تتبع گسترده در بحث کردن واقعاً ارزشمند است.

این بحث روات چیز را بعداً صحبت می‌کنیم. نکتة دیگری که آقای سیستانی متعرّض شدند آن ملاحظة دومی که هست ایشان گفتند که آقای شیخ الشریعه گفته نمی‌دانیم منبع ابن اثیر کجاست؟ ایشان می‌گوید ابن اثیر منبعش مشخص است، کسی مقدمة ابن اثیر را می‌خواند می‌بیند که ابن اثیر از اصلش از دو منبع است، اضافاتش از خودش است. و یکی از منابعش کتاب ابی عبید احمد بن محمد هروی هست و این از آن منبع گرفته. این یک نکتة روشی جالب دارد و این خیلی هم مهم است، آن این است که ما برای شناخت، استفاده از کتب باید کتب را بشناسیم. نهایة ابن اثیر باید خوب شناخته بشود. مثلاً لسان العرب را تا آدم درست نشناسد آدم نمی‌تواند از آن استفادة خوب بکند. لسان العرب یک ساختاری دارد. یکی از نکات در شناخت کتاب‌ها ارتباط کتاب با کتاب‌های مشابهش است. لسان العرب از کتب لغوی قبلی هست، یک جمع‌آوری از کتاب‌های قبلی است. و به یک نحوی خیلی از مطالبی که دارد اصلاً همان مطالب قبلی‌هاست، خودش چیز خاصی اضافه نمی‌کند، یک مجموعة جمع‌آوری شده از لغوی‌های سابق است. این خیلی مهم است در ارزیابی مطالب یک کتاب، کتاب را خوب سبک‌شناسی بکنیم و امثال اینها. این ارزشمند است این مطالبی که آقای سیستانی اینجا اشاره فرمودند. و برای شناخت کتاب مقدمة کتاب خیلی مهم است. خیلی وقت‌ها اشخاص مقدمة کتاب را خوب مطالعه نکردم. در آن جلسه در مورد جامع الرواة، فکر کنم در کلاس هم گفتم، یک روش خاصی جامع الرواة دارد در تنظیم اسناد اینها که در مقدمه‌اش به آن اشاره می‌کند. متأسفانه کسانی که کتاب را هم چاپ کردند به آن توجه نکردند. چاپ اخیری هم که شده خیلی هم زحمت کشیدند به مقدمة کتاب توجه نکردند که روش کتاب را معرفی می‌کند. اصلاً با دید روش‌یابی به مقدمه آدم نگاه کند. با دید کشف سبک و روش مؤلف مقدمه را انسان بخواند فرق پیدا می‌کند همینجوری الکی بخواهد بخواند و رد شود برود. این هم نکتة خیلی ارزشمندی است که واقعاً باید روی این نکته تأکید کرد.

بعد ایشان می‌فرمایند اینکه مصدر این زیاده را ما منحصر بکنیم به نهایة ابن اثیر درست نیست و ایشان شروع می‌کنند منابع و مصادری که هست را ارائه دادن.

اینجا من یکی دو تا نکته در مورد این بحث اخیر ایشان عرض کنم، ایشان می‌فرمایند در کتب حدیث در مصادر عامه در عدة کتب وارد شده، سه تا کتاب آدرس می‌دهند، در مصادر ما هم در کتب حدیثی در دو کتاب وارد شده، یکی فقیه، یکی عوالی اللئالی که حدیث را شهید اوّل در بعضی مصنفاتش از ابی سعید خدری نقل می‌کند. در کتب فقه هم در منابعی وارد شده. بدایع الصنایع کاسانی، مسعود سرخسی، شرح خراج بعض متأخر حنفیه، بعضی کتب فقه زیدیه هم هست. در کتب امامیه هم مثل خلاف و شیخ طوسی و تذکرة علامه و در کتب لغت هم یک سری آدرس‌های کتب لغت را مطرح فرمودند.

یک نکته‌ای عرض بکنم در مورد این قسمت اخیر فرمایش آقای سیستانی. من با جمع‌آوری منابع به این سبک خیلی موافق نیستم. ما همة منابع را کنار هم به این سبک. باید منابع ارزشگذاری بشود. اوّلاً منابع حدیثی با منابع غیر حدیثی فرق دارد. منابع غیر حدیثی نوعاً ارزش پژوهشی خاص ندارد. غالباً چون از منابع حدیثی اخذ کردند، استقلال ندارند. نکتة دوم اینکه منابع قدیمی و منابع متأخر را باید تفکیک کرد. منابع متأخر غالباً از منابع قبلی می‌گیرند. احتمال اخذ منابع متأخر از منبع مستقل غالباً به درجه‌ای از ضعف هست که قابل اعتنا نیست.

شاگرد: مستقل یعنی غیر موجود و غیر مستوعب ۱۲:۳۹

استاد: بله. از یک منبعی باشد که آن منبعش در اختیار ما نباشد. اگر آن منبعش در اختیار ما باشد دیگر ذکر کردن منبع بعدی جایی ندارد مگر بخواهیم اتفاق نسخ را اثبات کنیم. جایی که نسخ کافی اگر می‌خواهیم بگوییم در همة نسخ کافی این روایت به این شکل وارد شده نقل وافی و وسائل و بحار و امثال اینها را هم ضمیمه می‌کنیم. ولی در غیر این صورت نقل‌های کتب متأخر را چندان جا ندارد. متأسفانه بعضی وقت‌ها بعضی‌ها همة این نقل‌ها را کنار هم ذکر می‌کنند، تصور می‌شود کأنّ این مطلب ده تا منبع دارد. در حالی که ده تا منبع نیست، یک منبع است در جاهای مختلف نقل از همدیگر هست. ارتباطات نقلی از همدیگر را هم باید توجه بکنیم. جاهایی که صریحاً از هم نقل می‌کنند هیچی، جاهایی که صریحاً هم نقل نمی‌کنند ولی به طور طبیعی نقلش از منابع موجود است. از منابع مفقود معمولاً نقل نمی‌کنند چندان ارزش نقلی ندارد.

کتب فقهی ما غالباً از کتب فقهی قبلی‌ها مطالب را اخذ می‌کنند. و این را ما یک مقداری باید دقیقاً بدانیم که منابعش. ایشان می‌فرماید این مطلب در خلاف وارد شده، در تذکرة علامه وارد شده. اگر خلاف را بشناسیم یک مقداری بهتر می‌توانیم ارزیابی کنیم. مثلاً خلاف نوعاً روایت‌هایش را از منابع قبلی‌اش که منابع اصلی خلاف غالباً کتب شافعیه است. خلاف و مبسوط شیخ براساس چارچوب فقه شافعی تنظیم شده تا حدی که سُبکی در طبقات الشافعیة تصور کرده که شیخ طوسی شافعی است، چون چارچوب کتابش براساس فقه شافعی است. یعنی فقه شافعی، فقه حنفی، فقه مالکی و فقه حنبلی هرکدامشان در تنظیم مباحث و تقدیم تأخیر مطالب برای خودشان یک سبکی دارند. مرحوم شیخ طوسی از سبک شافعیه پیروی کرده در تنظیم کتابش.

شاگرد: یعنی همة آن فقه‌ها را بشناسیم.

استاد: طبیعتاً انسان باید بشناسد. بله سخت است. و اینها نوعاً برگرفته از چیزهای شافعی است. ادبیاتش از آن ادبیات، اصلاً عین الفاظ آنهاست. به این معنا که خیلی وقت‌ها اصل مطالب از کتاب‌های آنهاست و دیدم بعضی از رفقا از بعضی از شروع کتاب الام است. اصل محور اصلی خلاف است. از یکی از رفقا، اشاره می‌کرد که اخیراً بعضی از شروح کتاب الام چاپ شده خیلی جاها هم خود ایشان تصریح می‌کند. یکی از نکاتی که در این بحث مهم است آدرس منابع مصرّح به در این کتاب است. یک سری مواردی که آدرس داده می‌شود، یک سری موارد باعث می‌شود سائر موارد را هم که آدم آدرس نداده بتواند پیدا کند.

شاگرد: خودش هم در مقدمة شیخ در مبسوط دارد که من اوّل حرف خودشان را می‌زنم

استاد: نه، اینکه شافعی است تصریح نمی‌کند.

شاگرد: بله. ولی اینکه حرف آنها را می‌آورد چیز جدیدی داشتیم.

استاد: اصل اینکه چیز اصلی‌اش براساس آنهاست در کلمات شیخ اشاره شده، ولی اینکه محور حرف‌های شافعی است. علت اصلی‌اش هم این بوده که ایشان در خراسان بزرگ شده بوده و خراسان مرکز شافعیه بوده، ایشان چه بسا پیش بعضی از فقهای شافعیه هم درس خوانده باشد و شافعیه هم ملاتر از بقیه بودند. سبک‌هایی که شافعیه، خود شافعیه خیلی آدم ملایی است و سبک‌هایی که هست به سبک‌هایی که از قیاس و استحسان دورتر هست راحت‌تر می‌تواند از آن در بحث‌ها استفاده کند.

شاگرد: بحث‌های کلامی هم نزدیک است؟

استاد: از قدیم بحث کلامی، این که می‌خواهم بگویم نزدیک است نه اینکه دیدگاه‌هایشان. مرحوم شیخ طوسی مطالب آنها را نگاه کرده هرکدامش را پسندیده ذکر کرده، نپسندیده تغییر داده. ولی آن چارچوب اولیه‌اش از فقه شافعی گرفته شده.

اما حالا که در مورد کلام سؤال کردید، شیعه از قدیم متهم بوده به اینکه کلامش برگرفته از کلام معتزله است. مرحوم شیخ مفید برای دفع این اتهام یک سری کتاب‌هایی نوشته من جمله اوائل المقالات که نوشته اصل اوائل المقالات بر این هست فارق بین دیدگاه‌های شیعه و معتزله را بیان کند. بعد اختصار معتزله را قرار نداده، اصلاً دیدگاه‌های صاحب مقالات مختلف را بیان کرده تا بیان کند که شیعه دقیقاً دیدگاه امامیه چی است. و یک کتابی دارد که کتاب خیلی مهمی است و در اختیار نیست و نامش در فهرست کتب شیخ مفید وارد شده «وفاق البغدادیین من المعتزله لما روی عن الائمه».

معتزله دو گروه بودند. معتزلة بغدادی و معتزلة بصری. شیخ مفید به معتزلة بغدادی توجه دارد و می‌گوید اینکه حرف‌های شیعه با حرف‌های معتزلة بغدادی مشابهت دارد علتش این است که هر دوی اینها از یک منبع واحد گرفتند. و آن هم روایت اهل بیت است. هم شیعه از روایت اهل بیت گرفته، هم بغدادی‌های معتزله از روایت اهل بیت گرفتند. کتابی که در اختیار نیست.

مارتین مکتر موت کتابی نوشته در مورد اندیشه‌های کلامی شیخ مفید آنجا می‌خواهد بگوید کأنّ شیخ مفید از معتزله گرفته. خیلی مایة تعجب است با وجودی که خیلی هم زحمت کشیده روی آثار شیخ مفید و مقدمة خیلی هم خوبی هم دارد در مورد آثارش به این نکته که خود شیخ مفید در آثارش هست توجه نکرده که شیخ مفید، اصلاً وفاق البغدادیین من المعتزلة لما روی عن الائمه پاسخ همین بحث‌هایی است که از قدیم مطرح بوده که شیعه از معتزله گرفته. ایشان حرفش این است که معتزله از ائمة ما گرفته، ما هم از ائمه‌مان گرفتیم. هر دو منبع مشترک داریم، بنابراین اینها باید مثل هم باشد. طبیعی است که یک مشابهت‌هایی بین اینها وجود دارد.

شاگرد: گزارشش کجاست؟

استاد: در رجال نجاشی هست. در رجال نجاشی این مطلب هست و مطلب جالب توجهی است.

هر مقداری که ما سبک کتب فقهی و سبک کتب حدیثی و ارتباطات کتب حدیثی با همدیگر را بهتر بشناسیم، بهتر می‌توانیم در بحث‌های تتبعی چیز بکنیم. و آقای سیستانی انصافاً از این جهت که سعی کرده بسیاری از این کتب را بشناسد در میان فقهای ما یک نمونة استثنایی است و این مقدار آگاهی نسبت به کتاب‌های مختلف من مشابهش را در اشخاص دیگر ندیدم.

البته بهتر بود که این منابع مختلف را که آقای سیستانی همه را یکپارچه اینجا ذکر می‌کردند تفکیک می‌کردند. تکیه‌شان را روی منابع حدیثی می‌گذاشتند. منابع دیگر را کنار می‌گذاشتند. به خصوص منابع متأخر. در این منابع دیگری که اینجا ما داریم فقط یکی دو تا منبع قابل توجه است از منابع دیگری که وجود دارد. آن هم تهذیب اللغة اظهری ۲۱:۵۳ است تقریباً. اظهری برای قرن ۴ است، نسبتاً قدیمی است. و الا بقیة کتاب‌های لغتی که ایشان ذکر می‌کند قریب الحدیث و القرآن ابی عبید که همان، ایشان گفتند ابن اثیر از آن نقل می‌کند، بقیه‌شان متأخر هستند. اساس البلاغة زمخشری و لسان العرب و امثال اینها ارزش خیلی تحلیلی ندارند. همچنین کتاب‌های فقهی و امثال اینها، اینها غالباً یک ارزش خاص پژوهشی ندارند. عمده‌اش همین کتب حدیثی است.

کتب حدیثی هم ایشان سه تا منبع از عامه نقل می‌کند و یک منبع خاصه. سه تا منبع هم ما می‌خواهیم ضمیمه بکنیم. یعنی اوالی اللئالی را هم ایشان ذکر کرده که اوالی اللئالی از شهید اوّل نقل کرده فی بعض مصنفاته عن ابی سعید الخُدری. ابی سعید خُدری که احد روات عامه است که در مصادر عامه هم مطلب نقل شده. در نقل ابی سعید خُدری که عامه نقل کردند فی الاسلام نیست. به نظرم خیلی قابل اعتماد نیست نقل‌های کتب فقهی که این شکلی نقل می‌کنند. خیلی وقت‌ها همین که لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام مشهور می‌شود، برای نقل اوالی اللئالی این وسط در نقل اشتباه کرده یا شهید اوّل که اوالی اللئالی از آن نقل کرده اشتباه کرده، خیلی مستبعد می‌دانند که این فی الاسلام در منبعی که در اختیار شهید اوّل بوده، بوده باشد و بتوانیم اعتماد کنیم.

به نظرم خیلی اینها قابل اعتماد نیست. آن که قابل توجه است آن سه تا منبع عامه‌ای که ایشان نقل می‌کند، روایت ابی لبابه در مراسیل ابی داود است، روایت جابر بن عبدالله که در معجم الاوسط ۲۴:۴۵ طبرانی است، روایت امام باقر علیه السلام که در مصنف، ایشان می‌گوید المروی فی المصنف لعبد الرزاق صنعانی. نمی‌دانم آن که قبلاً ایشان نقل کردند جامع صنعانی است. مراجعه نکردم ببینم جامع صنعانی همان مصنف صنعانی است یا کتاب دیگری است. من البته عبدالرزاق کتاب دیگری فعلاً در ذهنم نیست. ولی بالأخره این را باید توجه کرد که در مصنف هست یا نیست.

سه مصدر هم ما می‌خواهیم ضمیمه بکنیم.

دو تا از عامه، یکی از خاصه. دو تای عامه یکی خراج یحیی بن آدم، جلد ۱، صفحة ۹۴ با تعبیر لا ضرر فی الاسلام.

یکی تهذیب الآثار طبری، جلد ۷، صفحة ۲۶۸. به روایت نسبت نداده ولی پیداست از همین روایت گرفته شده. کلام عمر للزبیر لا ضرر فی الاسلام ولا اضرار

از کتب حدیثی دو تا. دو تا هم از کتب غیر حدیثی که نسبتاً قدیمی است:

لمع در تصوف، قرن چهار، در سی دی عرفان هست. و قول النبی صلی الله علیه وآله وسلم لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام.

یکی هم کشف الاثرار میبدی، آن هم خیلی قدیمی نیست ولی من جمله برای خواجه عبدالله است. جلد ۱، صفحة ۶۲۳، لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام. در جلد ۲، صفحة ۴۴۰ هم با تعبیر لا ضرر ولا اضرار فی الاسلام.

شاگرد: سی دی عرفان را جستجو کردید؟

استاد: لمع عرفان بود، کشف الاسرار را جامع التفاسیر جستجو کردم. کشف الاسرار تفسیر میبدی هست، اصلش برای خواجه عبدالله انصاری است و میبدی یک نوع اضافه‌هایش را چیزهایی دارد. در سی دی تفسیر دنبال کردم.

اما در منابع شیعی یک منبع دیگر که خیلی مهم است معانی الاخبار است. در معانی الاخبار از ابی عبید قاسم بن سلام که تفسیر بعضی از روات را ترجمه می‌کند در ضمنش این لا ضرر ولا ضرار را می‌آورد که این جزء، این ابی عبید غیر از آن ابی عبید هروی است. آن ابی عبید هروی متأخر است. این ابی عبید قاسم بن سلّام متقدم است. دو تا ابی عبید است. خیلی هم چیزتر از آن است. قاسم بن سلّام، تاریخ دقیقش را نمی‌دانم. دویست و خرده‌ای باید باشد. ابی عبید قاسم بن سلّام هم در ذهنم هست قریب الحدیث دارد و قریب الحدیث‌های ابن اثیر هم ریشه‌اش باید به همین قاسم بن سلّام برگردد. فکر می‌کنم. مقدمة نهایة ابن اثیر یک توضیحی در مورد کسانی که کتاب قریب الحدیث نوشتند دارد. الآن یادم رفته از همین ابی عبید قاسم بن سلّام هم اسم می‌برد یا نمی‌برد فکر می‌کنم باید این باشد.

مرحوم شیخ صدوق هم به احتمال زیاد در فقیه از همین ابی عبید قاسم بن سلّام چیزش را آورده. ابی عبید قاسم بن سلّام مرحوم صدوق خیلی عنایت دارد خیلی جاها مطالبش را در کتاب‌هایش آورده.

شاگرد: فقیه یا معانی الاخبار؟

استاد: در معانی الاخبار که تصریح می‌کند. که عبارت برای قاسم بن سلّام است در ضمن عبارت‌هایی که از قاسم بن سلّام نقل کرده لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام را آورده. ولی فکر می‌کنم عبارت فقیه هم برگرفته از همین ابی عبید قاسم بن سلّام باشد.

قبل از اینکه یک مکمل‌هایی دارد که آن را ان‌شاءالله شنبه در موردش صحبت می‌کنم، آن این است که مرحوم امام کلامی دارند که آقای سیستانی خیلی وارد بحث. قبل از اینکه وارد این بحث بشوم کلام آقای سیستانی را تکمیل بکنم بحثی که در مورد آن هست. آن این است که آقای سیستانی لیست کسانی که این روایت را نقل کردند را که می‌آورند مفصل، ۸ نفر می‌گویند، ۸ تا راوی دارد در منابع عامه، می‌گویند روایت امام باقر علیه السلام را هم با توجه به اینکه روایت‌های ائمة ما عن آبائهم هست و علی القاعده باید به امیرالمؤمنین هم جزء راویان این حدیث تلقی کنیم می‌شود ۹ تا. ایشان می‌گوی ۸، ۹ تا راوی این روایت را نقل کردند. ولی یکی از موارد اشتباه هست، آن ابو لبابه است. ابو لبابه راوی نیست، ابو لبابه کسی هست که اذق ابی لبابه، ابو لبابه را ایشان همین نقل می‌کنند. کان لابی لبابه اذقٌ فی حائط رجلٍ فکلّمه، آن راوی روایت نیست، روایتش هم مرسل است. ایشان می‌گوید نقل حدیثه ابی داود فی المراسیل. مرسل هست و اصلاً دو تا اشتباه ایشان اینجا مرتکب شده. یکی اینکه ابو لبابه را راوی قرار داده. یکی اینکه ایشان می‌گوید که این روایت یک نقل مسند دارد، یک نقل مرسل دارد. در ضمن نقل‌های مسند، نقل ابو لبابه را آورده. خودش تصریح می‌کند فی المراسیل قاتی شده. یک مقداری موقعی که حالا چی شده این ابو البابه اینجا آمده، این باید از اینجا خارج بشود. ۷ یا ۸ تا، امام باقر از امیر المؤمنین را هم ضمیمه بکنیم می‌شود ۸ تا.

مرحوم امام می‌فرمایند اینکه علامه نقل کرده این باید از صدوق گرفته باشد. بعد کلام صدوق را هم توجیه می‌کنند که آن اشتباهش را توجیه می‌کنند.

اینکه علامه از صدوق گرفته، ما باید سبک علامه را در نظر بگیریم. علامه در تذکره معمولاً از منابع عامه مطالبش را آورده. من اینجا مراجعه کردم به مقنع ابن قدامه، این تکه‌اش را مغنی نبود، ولی ممکن است عبارت‌هایش را بگردیم منبعش را از منابع عامه پیدا کنیم. از صدوق خیلی مستبعد است گرفته باشد. عمده‌اش این است که یک مقدار باید بشناسیم. آدرسی که در تذکره به مغنی داده بود مراجعه کردم. خودم مستقل مراجعه نکردم، ممکن است جای دیگر مغنی این مطلب وجود داشته باشد. این را مراجعه کنید و در موردش صحبت می‌کنیم.

نکات دیگری آقای سیستانی در حاشیة فرمایشات مرحوم امام دارند که هم از جهت روشی نکات چیزی هست، نکات خیلی خوبی دارند، حالا ابتدا در کلاس راهنما فرمایشات آقای سیستانی، کلّش را می‌خوانیم در موردش ان‌شاءالله شنبه صحبت‌هایی داریم.

وصلی الله علی سیدنا و نبینا محمد وآل محمد

[پایان]